

● نصرالله پورجوادی: بسم الله الرحمن الرحيم. موضوع بحث در این میزگرد «مجلات علمی» است. بنده فکر می‌کنم که لازم است ما ابتداءً تعریفی از مجله علمی ارائه کنیم تا معلوم شود که منظور ما اصلاً چیست و چه می‌خواهیم، تا بعد بتوانیم جایگاه چنین مجله‌ای را از نظر تاریخی در کشور خودمان معین کنیم. به این ترتیب می‌توانیم ببینیم که ما تاکنون چقدر به این تعریف نزدیک شده‌ایم، سابقه مجلات علمی در کشور ما چه بوده، و حال چه باید بکنیم، یعنی برای فراتر بردن سطح مجلات علمی خود از حد يك مجله به اصطلاح جهان سومی و رساندن آن به يك استاندارد مقبول بین‌المللی، چه کار باید بکنیم.

برای اینکه تعریفی از مجله علمی کرده باشیم، شاید بد نباشد مثالی بزنم: ما، همان‌طور که اطلاع دارید، در اجتماع و فرهنگ خودمان سنتی داریم به نام سنت خطابه، یعنی يك سنت انتقال معارف از راه شفاهی. طبیعی است جامعه‌ای که يك سنت فرهنگی داشته باشد روی این مطالب شفاهی و انتقال مسائل از طریق شفاهی هم خیلی تکیه می‌کند و خطابه و خطیب و خوش‌بیانی و حتی بیان خوب مطالب تکراری هم در آن خیلی اهمیت می‌یابد.

گفتگو درباره مجله‌های علمی



بیش از يك قرن است که از پیدایش مجلات و نشریات ادواری در ایران می‌گذرد و در این مدت انواع و اقسام مجلات با اهداف و روش‌های گوناگون چاپ و منتشر شده و هر يك نیز چندسالی دوام آورده و غالباً با درگذشت بنیانگذار آن یا کناره گرفتن وی تعطیل شده است. باوجود این تاریخ يك صدساله، ما هنوز وضع نشریات خود را به درستی مورد بررسی قرار نداده‌ایم و مسائل آن را آن‌طور که باید تحلیل نکرده‌ایم. به منظور فتح باب در این باره، مرکز نشر دانشگاهی مجلس گفتگویی با شرکت چند تن از کسانی که خود سالها در تهیه نشریات دانشگاهی به نحوی از انحاء دست داشته‌اند ترتیب داد. در این گفتگو پس از سعی در ارائه تعریف از نشریات تحقیقی و علمی، نگاهی اجمالی به کیفیت و کمیت نشریات کشور ما در نیم قرن اخیر افکنده می‌شود و نتایجی از این تجربیات گرفته می‌شود که امید است برای حل مسائل فرهنگی ما در زمینه نشریات مفید واقع شود. اشخاصی که در این مجلس شرکت داشته‌اند عبارتند از آقایان:

- دکتر نصرالله پورجوادی: استادیار دانشگاه و مدیر مسؤول نشریه‌های معارف و نشر دانش و سرپرست مرکز نشر دانشگاهی.
- بهاء‌الدین خرمشاهی: نویسنده، مترجم، کتابشناس.
- اسماعیل سعادت: مترجم و ویراستار و سردبیر مجله معارف.
- کامران فانی: نویسنده، مترجم، کتابشناس.
- دکتر فتح‌الله مجتبیایی: استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم محقق.
- دکتر رضا منصوری: رئیس دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و سردبیر مجله فیزیک.
- ابوالحسن نجفی: مدرس دانشگاه، نویسنده، مترجم و ویراستار.

بنابراین، در چنین جامعه‌هایی آن چیزی که مهم است این نیست که يك مطلبی بدیع است یا نه، بلکه مهم این است که این مطلب چه طور پرورده می‌شود، به چه نحو بیان می‌شود و چه صورت جدیدی به همان مطالب قدیمی ممکن است داده بشود. سنت خطابه و منبر هم در جامعه ما ادامه همین سنت قدیمی است.

حالا هم که کل فرهنگ بشری، و بالطبع جامعه ما نیز به برکت صنعت چاپ و کتاب و بخصوص پیشرفتهای تحقیقاتی اخیر، به مرحله جدیدی پا گذاشته است که ضرورت‌های دیگری دارد، ما همچنان همان روش و برداشت سابق، یعنی بیان خطابی، را حفظ کرده‌ایم و متأسفانه هنوز ضرورت‌های این تحول را بواقع احساس نکرده‌ایم. ما هنوز بیان خطابی را، همچنان که بر منبر، در کلاس درس نیز حفظ کرده‌ایم، و علاوه بر آن سعی داریم این نحوه بیان را در قلمرو کتاب و حتی مجلات و نشریات ادواری نیز به کار ببریم. و حال اینکه در مغرب زمین مجلاتی درآمده که روش آنها با این دید فرق دارد. یعنی يك عده‌ای می‌آمدند تحقیقاتی می‌کردند و یا چیزهایی را کشف می‌کردند و یا اطلاعات جدیدی را به دست می‌آوردند و می‌خواستند این مطالب را، اعم از آنکه تاریخی بود یا علم خودشان، به عده بیشتری از متخصصان و علمای آن فن منتقل کنند. بالنتیجه مطالبی که آنها در چنین نشریاتی چاپ می‌کردند تکراری نبود، زیرا روش برخورد آنها با این مسئله فرق کرده بود و دیگر جنبه خطابی نداشت، بلکه بیشتر جنبه برهانی داشت. مثلاً، من نسخه‌ای خطی از لویایح قاضی حمیدالدین ناگوری را (که به عین القضاة هم منسوب است) مطالعه می‌کردم. دیدم که نوشته: من این کتاب را به تقلید از سوانح غزالی می‌نویسم و در آنجا عمل خود را ستوده است. به این ترتیب معلوم می‌شود که مقلد بودن بهتر از مبتدع بودن بوده، این اصلاً ارزش بوده برایشان که يك نفر بتواند يك حرف تکراری را خوب بیان بکند، نه اینکه يك نفر برای نخستین بار يك حرفی بزند.

● کامران فانی: بدعت بد بوده.

● پورجوادی: البته نوآوری با بدعت فرق داشته. بدعت بد بوده ولی نوآوری خامی تلقی می‌شده، چون می‌گفتند کسی که برای اولین بار حرفی را می‌زند مثل آن کسی می‌ماند که برای اولین بار در بیابانی حرکت می‌کند که تا حالا هیچ کس آن را نپیموده است. خوب، این اولی راه را کمی هموار می‌کند و بعد دیگران می‌آیند و این راه را بیشتر می‌کوبند تا هموار می‌شود، و بالأخره به صورت جاده درمی‌آید. بنابراین، آن کسی که مثلاً نفر دهم است بهتر از نفر هشتم است؛ و به همین دلیل هم هست که ما الآن به جایی رسیده‌ایم که آنچه از فلسفه و معارف و حکمت داریم و در مدارس سنتی ما تدریس می‌شود، همه‌اش همان مطالبی است که از صدها سال پیش همین طور بدون تغییر و تحول اساسی تکرار می‌شده و همواره يك موضوعی را به نحو دیگری بیان و به صورت دیگری تکرار می‌کرده‌اند. برای این گونه تکرار مکررات نیازی به

مجله علمی نیست. مجله علمی برای منظور دیگری است. یکی از تعریف‌های مجله علمی این است که حرفش بکر باشد، حرفش بدیع باشد، تکراری نباشد و با يك روش خاص علمی بیان شده باشد. و بعد يك چیز مهمتری که به نظر بنده می‌رسد این است که به طور کلی مجله علمی باید حاصل دید جدیدی باشد که انسان نسبت به مسائل و نسبت به علوم پیدا کرده است. مجله علمی خود نتیجه دید جدیدی است که نسبت به تاریخ پیدا شده و این دید جدید اقتضا می‌کرده وسایل جدیدی را هم به وجود بیاورد. يك دید جدیدی پیدا شده نسبت به علوم و آینده علوم و اینکه به هر حال علوم و معارف بشری يك سیستم است و این سیستم باید به نحوی حرکت بکند و گسترش بیابد، و این محتاج وسایل و لوازمی بوده است. مثلاً همان طور که امروز شما برای فیزیک باید لابراتوار داشته باشید، همان طور هم برای توسعه و پیشرفت علوم و معارف - حالا در هر رشته‌ای که می‌خواهد باشد - شما احتیاج به مجله علمی دارید. به هر حال من فکر می‌کنم برای شروع بحث همین قدر کافی باشد، حالا اگر آقایان نظری دارند بفرمایند.

● فانی: من سؤالی داشتم. لفظ «علمی» را شما به معنی عام کلمه می‌گیرید، یا به معنی خاص آن، یعنی ساینس (science)؟

● پورجوادی: خیر، به معنی عام آن مورد نظر من است.

● ابوالحسن نجفی: ظاهراً معنی مورد نظر شما همان دیسیپلین (discipline) است.

● پورجوادی: بله.

● فانی: اگر به معنی دیسیپلین گرفته باشید، در آن صورت وقتی می‌گویید مجله علمی، معنای آن ارائه این دانستنیها به يك طریق عامه‌پسند و در واقع پاپولر (popular) هم خواهد بود. موضوع باید روشن شود. شما همه معارف را، یعنی مجموعه دانستنیهای بشر را می‌توانید به انواع مختلف به مخاطبانان ارائه بدهید. در این صورت، آیا فکر می‌کنید که به هر نوع ارائه علم به معنی خاص کلمه، می‌شود گفت نوشته علمی، یا مجله علمی؟ بدیهی است که خیر، چون ممکن است مطالب علمی دقیق را برای مردم عادی هم بیان کنیم. بنابراین، من فکر می‌کنم اینجا دو مسئله هست: یکی اینکه ما علم را به معنی کلی ترش بگیریم که مجموعه دانستنیها و معارف جامعه است، و مسئله دیگر ارائه دانستنیهاست به طور تخصصی تر و جدی تر و آکادمیک تر. این دو تا در واقع مجله علمی را می‌سازد.

● پورجوادی: چطور است بگوییم «مجله تحقیقی»؟

● نجفی: من يك پیشنهاد دارم. به نظر من بهتر است بگوییم «مجله اختصاصی»، یعنی مجله‌ای که مخصوص يك رشته علمی معین است و به همه رشته‌های علوم نمی‌پردازد. چون هم مجله‌های عمومی داریم که کمابیش در همه زمینه‌ها بحث می‌کنند، و هم مجله‌هایی که منحصرأً به يك رشته خاص از علم می‌پردازند.

● رضا منصوری: من فکر می‌کنم منظور در اینجا تخصصی

بودن موضوع مجله و نظایر آن نیست. منظور این است که مجله برای چه کسانی انتشار می‌یابد. اینجاست که سؤال شما را مشخص می‌کند. در واقع يك مجله علمی برای اهل علم است، برای عموم نیست. ولی اگر بخواهیم تخصصی یا تحقیقاتی بگوئیم، موضوع جنبه دیگری پیدا می‌کند که فکر نمی‌کنم منظور شما این باشد.

● نجفی: برای اینکه مسئله روشنتر شود، مثلاً مجله‌ای درمی‌آید به اسم *دانستنیها* یا *دانشمند* اگر قصد ما این باشد که منظورمان از «مجله علمی» این دو مجله نیست، باید الآن در مورد لفظش موافقت بکنیم که غرضمان چه نوع مجله‌ای است. مجله دیگری هم اینجا چاپ می‌شود به نام *مجله فیزیک* که خود مرکز نشر درمی‌آورد. خوب، این هر دو نوع مجله، علمی است. اگر یکی از اینها، یعنی نوع *مجله دانستنیها* مراد نباشد، باید کلمه دقیقتری برای مجله مورد نظرمان پیدا کنیم.

● منصوری: به همین خاطر من گفتم «مجله علمی برای اهل علم»، که لااقل مشخص می‌کند که نوع *مجله دانستنیها*، یا *دانشمند*، و یا *مجله ماشین* مورد نظر نیست. ولی *مجله معارف* و *مجله زیان‌شناسی* و *مجله فیزیک* به نظر من در این رده قرار دارد.

● نجفی: یعنی می‌خواهید تعریف را برحسب مخاطب مجله مشخص کنید؟

● پورجوادی: صحبتی هم که بنده کردم فکر می‌کنم قضیه را قدری روشن می‌کند. به این معنی که به هر حال مجله‌ای تحقیقی و علمی است که مطالب آن يك چیزی را به موجودی دانش در آن فرهنگ و آن زبان اضافه بکند. مثلاً فرض کنید يك نفر بیاید و در رشته فیزیک یا شیمی یا تاریخ یا زیان‌شناسی حرفی را بزند که این حرف تا حدودی، هر چند کم و ناچیز، این علم را در آن رشته خاص جلوتر ببرد، تکرار مکررات و بیان دیگر گونه همان مطالب قبلی نباشد. حالا اینکه آن حرف کل علم بشری را جلو برده باشد یا علم خاصی را در حوزه‌ای محدود، مسئله دیگری است.

● فانی: بله، همان‌طور که دکتر منصوری گفتند، این مخاطب است که تعیین‌کننده است. و اینجا چون مخاطب زبان فارسی و یا فارسی زبان است، اگر مقاله‌ای راجع به يك موضوع فیزیک ترجمه بشود و مقاله‌ای باشد که در ایران کسی آن را نداند، این مقاله هم در واقع يك مقاله علمی است.

● بهاء‌الدین خرمشاهی: به نظر بنده اگر کلمه تحقیقی را هم به علمی اضافه کنیم، يك مقداری موضوع بیشتر روشن می‌شود. یعنی معلوم می‌شود که مراد ما از نشر به علمی چیست. فرض بفرمایید *مجله معارف* یا *نشر دانش* هیچکدام به معنی *ساینتیفیک* (scientific) نیستند، اما تحقیقی هستند. یعنی *مجله معارف* درباره فلسفه و درباره عرفان مطلب دارد. اگرچه حالا فلسفه را هیچ جا علمی نمی‌شمارند، ولی ما در ایران می‌توانیم اینها را تحت عنوان «علمی و تحقیقی» به‌شمار بیاوریم، تا به این ترتیب مراد و بیانمان موسع‌تر

بشود. یعنی معلوم بشود که وقتی از نشریات علمی صحبت می‌کنیم، *نشر دانش* را هم (که الآن در آستانه شش سالگی است) در نظر داریم.

پورجوادی: فکر نمی‌کنید که بهتر است لفظ اسکالرلی *Scholarly Journal* را معادل منظور خودمان قرار بدهیم؟

نجفی: ما هنوز در مورد اینکه می‌خواهیم دقیقاً درباره چه صحبت کنیم اختلاف داریم. تصور من این بود که که *نشر دانش* از زمینه بحث ما بیرون است، چون *مجله تخصصی* نیست، و کمی عامتر است. حالا بیا بید روشن کنیم که آیا *نشر دانش* هم مشمول عنوان «مجلات علمی» قرار می‌گیرد یا نه. مقصود من از *مجله تخصصی*، مثلاً *مجله فیزیک* است، که نمونه‌های اعلا‌ی چنین مجله‌ای است.

● اسماعیل سعادت: می‌شود گفت علم به معنی اخص کلمه و علم به معنی اعم کلمه، این دو تا را از هم جدا بکنیم. وقتی که ما *نشر دانش* را در نظر می‌گیریم، مقالاتش از مقوله علم به معنای اعم کلمه بیرون نیست. ولی *مجله فیزیک* مقالاتش در حقیقت در حد علم به معنای اخص کلمه است.

● نجفی: پس به این ترتیب ما داریم درباره مجله به طور کلی بحث می‌کنیم، نه درباره يك نوع مجله خاص.

● فانی: مجله‌ای که مخاطب خاصی دارد.

● نجفی: خوب آن خاص چیست و چه خصوصیتی دارد؟ به نظر من *مجله علمی* یعنی مجله‌ای که زمینه کارش يك دیسیپلین معین باشد و به موضوعات خاصی که در محدوده همان دیسیپلین مشخص قرار دارند بپردازد. اگر جز این باشد و معنای آن را وسیع تر بگیریم *مجله علمی* یعنی مجله‌ای در مقابل «رنگین‌نامه»ها یا مجله‌های «عامه‌پسند» که نمونه‌های فراوان است. به عبارت دیگر، رنگین‌نامه‌ها را استثنا کرده‌ایم و داریم درباره بقیه مجله‌ها صحبت می‌کنیم. آیا همین‌طور است؟

● فتح‌الله مجتبیایی: مسئله برای من هنوز مبهم است. علم، همان‌طور که فرمودید، يك معنی عام دارد و يك معنی خاص، و قرن‌هاست که علوم را تقسیم‌بندی کرده‌اند و تقسیم علوم معلوم است. حالا قسمتهای خیلی کلی‌ترش را اعم از آنکه به نام علوم انسانی و علوم تجربی و علوم دقیقه و یا هر اسم دیگری که بخوانید، تقسیم‌بندی‌هایش در گذشته انجام شده است. شما به کدام قسمتش نظر دارید؟ مثلاً «بدیع» هم علم است. آیا مقصودتان این است که مجله‌ای درست کنید که در آن «بدیع» و «ریاضیات» و «فیزیک» پهلوی هم باشند؟ یا اینکه می‌خواهید بین اینها يك خطی بکشید؟ این خطها به نظر من باید مشخص شود. اگر شما بخواهید مثلاً برای فیزیک، یا شیمی، یا علوم تجربی به طور کلی و یا ریاضیات به‌طور کلی مجله‌ای در بیاورید، باید معلوم بشود که واقعاً برای کدام رشته و یا چه حوزه‌ای از علوم است.

دانستنیهای عمومی هم فراتر است و...

● نجفی: من سعی می‌کنم توضیحی بدهم. اگر بگوییم «مجله تخصصی»، روشن است که درباره چه صحبت می‌کنیم. به گمان من، منظور از این جلسه این نیست که ما کلیاتی بگوییم که کمابیش همه می‌دانند. ببینید، علوم متعدد است، و در ایران هم مثل همه جای دیگر دنیا دارد گسترش پیدا می‌کند و ناچار به مجله‌های تخصصی احتیاج هست. گمان می‌کنم بحث درباره این باشد که این مجله‌های تخصصی چه هست و چه‌طور باید باشد و برای پیشرفت اینها در آینده در هر زمینه و در هر رشته از علم، که اصطلاح فرنگیش «دیسپلین» است، چه کار باید کرد. آنچه مسلم است این است که موضوع بحث و بررسی چنین مجله‌ای باید درباره آن علم خاص و آن چهارچوبه خاصی باشد که از اول برای خودش قرار می‌دهد. تکرار می‌کنم مثل مجله فیزیک.

● پورجوادی: بله، و این همان چیزی بود که بنده عرض کردم. معادل این مفهوم را در زبان انگلیسی با لفظ اسکالرلی جورنالز بیان می‌کنند. حالا نمی‌دانم این تعبیر در زبان فرانسه هم هست یا نه.

● مجتبایی: بله، در زبان انگلیسی به چنین مجلاتی می‌گویند اسکالرلی جورنالز، و این شامل همه مجلاتی که درباره فیزیک، زبان‌شناسی و... هستند، می‌شود.

● نجفی: فکر می‌کنم مقصود ما هم همین است.

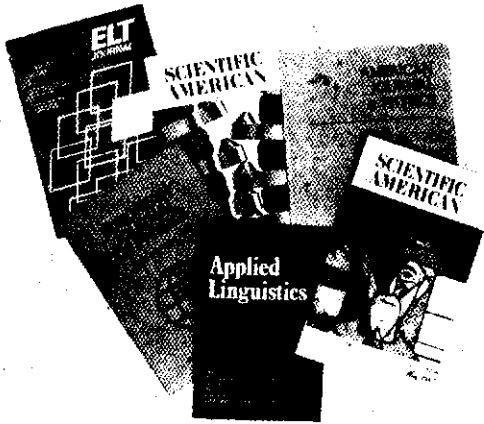
● مجتبایی: پس شما باید چند نشریه داشته باشید.

● پورجوادی: بله، بله، چند نشریه، نه یک نشریه. حالا اگر اجازه بفرمایید، با روشن شدن این مطلب، می‌توانیم درباره موقعیت این چنین نشریاتی در زبان فارسی و در ایران صحبت کنیم. یعنی یک مقدار به تاریخ و گذشته نگاه بکنیم و ببینیم در واقع ما چند نمونه از این نوع مجلات می‌توانیم ذکر کنیم، و یا این که سابقه چنین مجلاتی در ایران چه بوده است و آیا ما تا حالا اصلاً توانسته‌ایم چنین مجلاتی را در بیاوریم یا نتوانسته‌ایم این کار را بکنیم. به نظر من ما تا به حال از آن دست مجلاتی که آقای نجفی از آن به رنگین نامه تعبیر کردند، خیلی زیاد داشته‌ایم. مجلات و نشریات دیگری نیز داشته‌ایم که سطحشان تا حدودی بالاتر از سطح رنگین نامه‌ها بوده و فرضاً می‌خواسته که افکار جدید غرب را مثلاً در زمینه ادبیات و فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، بعضاً شعر، ادبیات جدید، رمان جدید و اینها را بیشتر معرفی بکنند. اما مجلات واقعاً تحقیقی خیلی کم داشته‌ایم. مثلاً یک نمونه از معدود مجله‌هایی که از این نوع من می‌توانم ذکر کنم مجله دانشکده ادبیات تهران است (که گاهی خوب و گاهی ضعیف بوده) و یا یک مجله دیگری که باید ذکر کنم مجله یغماست.

● نجفی: من چند تا از این مجلات را از حافظه نقل می‌کنم. از حدود صد سال پیش که در ایران نشریات و روزنامه‌های خبری و عام رایج شد، خیلی‌ها در فکر بودند که غیر از این نشریات و در

● منصوری: من فکر می‌کنم اگر ما در اینجا دنبال تعریف علم و این جور چیزها برویم به همان مشکلاتی برمی‌خوریم که شما گفتید، و به نتیجه‌ای هم نخواهیم رسید. در علوم تجربی ما یک اصطلاحی داریم که به آن می‌گوییم «تعریف عملیاتی». برای مثال، هیچ کس نمی‌داند زمان چیست. فلاسفه راجع به زمان کتابها نوشته‌اند و بحثها کرده‌اند و هنوز هم کتابهای قطور هزار صفحه‌ای می‌نویسند. ولی ما در سال اول کلاس فیزیک درس می‌دهیم که زمان چیست و همه هم می‌فهمند و خیلی راحت پیش می‌رویم و خیلی کارها هم کرده‌ایم: می‌گوییم زمان آن چیزی است که با ساعت اندازه‌گیری می‌کنند و واحدش هم ثانیه است، تمام شد و رفت. حالا در مورد مجلات علمی (و نه خود علم) هم باید این کار را بکنیم. البته تعریف عملیاتی در این مورد مشکل است، ولی همین قدر که چند تا مجله را نام ببریم که کدام یک جزء این رده هست و کدام یک نیست، قضیه روشن می‌شود. این کار را می‌توانیم برحسب مخاطبان مجلات هم بکنیم، به این معنی که مثلاً بگوییم مجله علمی مجله‌ای است که به درد افرادی در حدود لیسانس به بالا بخورد، یعنی همان طور که ما در مجله فیزیک مطرح کرده‌ایم. اگر از این طریق وارد شویم کار برای ما آسانتر خواهد شد، و هر رشته دانشگاهی می‌شود علم، و مجله مربوط به آن رشته هم می‌شود مجله علمی. این دیگر مشکلی ایجاد نمی‌کند. نباید مسئله را به این صورت مطرح کرد که آیا موضوع چنین مجلاتی علم است، فلسفه است، تحقیق است یا...؟ ترس من از این است که اگر بحث را به این طریق دنبال کنیم، دست آخر بشود مثل قانونی که اخیراً درباره مجلات علمی تصویب شده است. در این قانون گفته‌اند که مجله علمی مجله‌ای است که «علمی و کشاورزی و پزشکی و...» باشد، و آدم خنده‌اش می‌گیرد که آیا مثلاً کشاورزی یا پزشکی علم نیست که باید به علم اضافه شود تا از آن طریق معلوم شود که چیست؟ من با افزودن کلمه تحقیقی به آن، برای اینکه مثلاً فلسفه را هم در بر بگیرد، مخالفم. با عنوان «علمی و فلسفی»، برای آنکه از طریق آن نشان بدهیم در ایران «علم»، «فلسفه» را در بر نمی‌گیرد، نیز موافق نیستم. منظور این است که ابتدا روی یک اصلی توافق بشود و از آنچه که منظورمان است تعریف مشخصی ارائه کنیم، تا بعد بتوانیم راجع به آن صحبت کنیم.

● فانی: من فکر می‌کنم لغت تحقیقاتی هم خیلی بدنیست. مجله علمی مجله‌ای است که برای اهل آن علم در می‌آید و از حد



کنار آنها مجله‌های تخصصی‌تر و جدی‌تری نیز منتشر بکنند. کوششهایی هم در این زمینه شد. قبل از سال ۱۳۰۰ مجله نوبهار درآمد و دیگران هم کوششهایی می‌کردند ولی به گمان من هنوز به مرحله آن چیزی که مورد نظر ماست نرسیده بودند که تخصصی بشوند. شاید اولین مجله‌ای که تا اندازه‌ای شروع به تخصصی شدن کرد مجله آینده بود که به زمینه‌های سیاسی می‌پرداخت و می‌خواست بحثهای جدی‌تری درباره علوم سیاسی بکند. بعد از آن هم مجله‌های دیگری داریم که تدریجاً رو به تخصصی شدن می‌رفتند، مثل مجله مهر که از سال ۱۳۱۱ به بعد منتشر می‌شد. گو اینکه این مجله در وهله اول مطالب مختلف هم چاپ می‌کرد و می‌خواست مقداری هم تفریحی و سرگرم‌کننده باشد، ولی تدریجاً به طرف تحقیقات ادبی کشیده شد. مجله دیگری که به ذهنم می‌رسد و بعد از ۱۳۲۰ منتشر می‌شد مجله یادگار است که مرحوم عباس اقبال درمی‌آورد و بیشتر می‌خواست به مسائل تحقیقی تاریخی بپردازد. در آن ایام مجلات تحقیقی همینها بود تا آنکه بعد از سال ۱۳۳۰ مسئله به نحو جدی‌تری مطرح شد و کوششهای متعددی در این راه به عمل آمد که حاصل یکی از آنها همان مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود که آقای دکتر پورجوادی به آن اشاره کردند. این مجله، همان طور که از عنوانش برمی‌آید، درباره ادبیات و علوم انسانی بحث می‌کرد، منتها از نظر تحقیق ادبی، نقد ادبی و بررسی ادبیات گذشته و تا حدی ادبیات متأخر با روشهای جدیدتری که به دست آمده بود، به‌هر حال این مجله بحث جدی‌تری را در مورد ادبیات شروع کرد. بعد از آن چند مجله دیگر هم داریم که البته تعدادش زیاد است و من الآن در حافظه‌ام نیست، از جمله مجله سخن علمی که شاید یکی از اولین مجلاتی بود که چهارچوب مشخصی برای خودش قرار داد و نخواست که از آن چهارچوب تجاوز کند، و در عین حال حوزه خیلی گسترده‌ای داشت که همه علوم، یعنی علوم دقیقه و نه علوم ادبی و اجتماعی، را در برمی‌گرفت. البته این مجله، که به گمانم ده پانزده سالی هم منتشر شد، چون تقریباً اولین کوشش در این زمینه بود از نظر هماهنگی سطح مقالاتش خالی از ایراد نبود. بعد از آن مجله‌های تخصصی دیگری در آمد که البته تعدادشان هم زیاد بود. مثل فصلنامه تئاتر و چند مجله تخصصی دیگر در زمینه‌های مختلف که همه می‌خواستند به حوزه تحقیقی محدود و مشخصی وفادار بمانند. بعد از این دوره می‌رسیم به نشریه‌های جدی‌تر. مثلاً دانشگاه آزاد دو سه نشریه داشت که بخصوص یکی از آنها در زمینه محدودتری بود به عنوان آشتی با ریاضیات و چند شماره‌ای هم منتشر شد و تمام بحثش منحصر در باره ریاضیات بود. به هر حال، به گمان من امروزه تنها مجله‌ای که با ضبط و ربط درست و شرایط دقیق مجله علمی درمی‌آید و می‌داند که چه می‌کند و چه می‌خواهد همین مجله فیزیک است که مرکز نشر دانشگاهی چاپ می‌کند. در ایران شاید این اولین بار باشد که یک مجله علمی و تخصصی در یک رشته معین و

با روشی متن و باطرحی از پیش اندیشیده، که ناگزیر گاهی در جریان عمل هم تغییراتی پیدا می‌کند، منتشر می‌شود و دقیقاً می‌داند هدفش چیست و مخاطبش کیست. حالا اگر بخواهیم درباره همین مسئله خوانندگان مجله صحبت بکنیم و مجله علمی را بر حسب مخاطبان آن تعریف کنیم، به نظر من به طور کلی می‌شود مجله‌های علمی را به سه دسته تقسیم کرد. (۱) مجله‌هایی که برای عامه مردم نوشته می‌شوند و به اصطلاح می‌خواهند علوم را «عامه فهم» (vulgarized) یا سهل‌الهضم بکنند، (۲) مجله‌هایی که کمک درسی است و برای دانش‌آموزان کلاسهای بالای دبیرستان و احياناً دانشجویان نوشته می‌شود، و (۳) مجله‌هایی که برای محققان و دانشمندان نوشته می‌شود (مجله فیزیک از این نوع سوم است). اگر مجله‌ها را به این سه دسته تقسیم کنیم، یعنی آنها را بر حسب مخاطبانی که دارند از یکدیگر متمایز کنیم، فکر می‌کنم برای نزدیک شدن به تعریف مجله علمی درست‌تر باشد. به نظر من، برای اینکه بحث را روشنتر کنیم و فایده عملی آن را هم در نظر بگیریم، بهتر است اول به این نکته بپردازیم که بیشترین نیاز جامعه امروز ما به چه نوع مجله‌ای است و در وهله بعد به اینکه مجله باید در چه سطحی باشد و با چه شیوه‌ای نوشته شود. این پیشنهاد من است برای اینکه بحث روشن‌تر شود.

● پورجوادی: قبل از اینکه به آنجا برسیم، بهتر است یک مقداری بیشتر به گذشته بپردازیم، و آقای دکتر منصوری، یا دکتر مجتبیایی درباره سابقه مجلات علمی در ایران صحبت کنند. مجتبیایی: آقای نجفی خیلی روشن تاریخچه نسبتاً جامع و مختصری گفتند. اگر نشریات و مجلاتی را که از طرف سازمانهای دولتی در زمینه‌های خاص منتشر می‌شد، مثل مجله کشاورزی و مجله شهربانی و نظایر آنها، در این حساب نیاوریم، تا سال ۱۳۳۰ همان طوری که گفتند مجله علمی به آن معنی وجود نداشت. جنگهای علمی بوداز نوع کشکول. برای نمونه، در مجله‌ای که یوسف اعتصامی در می‌آورد، یعنی مجله نوبهار، از شعر و ادبیات و رمان و ترجمه رمان گرفته تا مطالبی درباره کیهان و فضا و حتی

نظریه داروین، رایجاً می بینید. این مجله در واقع يك كشكول بود و این سنت تا سال ۱۳۳۰ همین طور ادامه یافت. حتی مجله سخن هم تا سال ۱۳۳۰ خیلی حالت چنگ و کشکول داشت. بعد مجلاتی هم که چپها در می آوردند عیناً همین وضع را داشت، یعنی چنگی بود که در مقالات آن از دیدگاه خودشان به تمام مسائل می پرداختند، با این حال این مجلات از آن جهت که دیدگاه خاصی داشت و حتی وقتی که راجع به ادبیات هم بحث می کرد از يك دیدگاهی خاص صحبت می کرد، جنبه ای علمی داشت. از ۱۳۳۰ به بعد بود که به نظر من به تدریج مقدمات انتشار نشریات جدی تر علمی فراهم شد و تا آنجا که من به یاد دارم اولین آنها همان سخن علمی بود که چهارچوب کار خودش را معین کرده بود.

● پورجوادی: تاریخ انتشارش ۱۳۳۰ بود؟

● مجتبابی: خیر، گویا شماره اولش در سال ۱۳۴۱ منتشر شد.

● پورجوادی: پس چرا شما سال ۱۳۳۰ را به عنوان نقطه عطف

انتخاب کردید؟

● مجتبابی: به این لحاظ که از ۱۳۳۰ به بعد به تدریج خود مجله سخن شکل و شمایل مشخص تر و يك دست تری یافت. دوره جدید سخن که شروع شد شما مقالاتی از نوع علوم تجربی و دقیقه در آن نمی بینید، ولی در پیش از ۱۳۳۰ گاهی می دیدید و بعد هم که سخن علمی منتشر شد. اهمیت سخن علمی در این بود که برای اولین بار چهارچوب کار خودش را معین کرده بود، به این معنی که دست کم علوم را به دو دسته تقسیم کرده بود: یکی علوم انسانی و علوم ادبی، و دیگر علوم دقیقه از نوع طبیعی و ریاضی و نظایر آن.

● پورجوادی: آیا مجله هایی مثل *ایران شهر* و *کاوه* که در خارج

از ایران در می آمد از این جمله نبود؟

● نجفی: آنها هم تخصصی نبودند.

● مجتبابی: بله، آنها هم از همین حکم کلی خارج نبودند. مثلاً مجله کاوه با آنکه بیشتر به جنبه های ادبی و تاریخی می پرداخت، اما اگر مقاله ای هم درباره باستان شناسی یا زمین شناسی یا کیهان شناسی به دستش می رسید چاپ می کرد، و خلاصه روش کلی آن هم مثل بقیه چنگ سازی بود. باز بعد از سال ۱۳۳۰ شما می بینید مجلاتی در سطح عامه و عامه پسند انتشار می یابد، مثل مجله دانشمند که گویا انتشار آن بعد از ۱۳۴۰ شروع شد. به این ترتیب، می توان سیری را دید که از سالهای قبل از ۱۳۳۰ آغاز شده و طی سالهای بعد تدریجاً مشخص تر می شود، یعنی این خطها به تدریج از هم جدا می شود و چهارچوبها مشخص می گردد. و الآن به نظر من وقت آن است که این چهارچوب کاملاً مشخص شود، یعنی خطوط و جاها دقیقاً معین بشود. مثلاً شما الآن يك مجله معارف دارید که مطالب فلسفی و ادبی و نظایر آن را چاپ می کند؛ مجله فیزیک دارید؛ مجله زبان شناسی دارید. این تفکیکها و

تقسیمها خودش دلیل این است که به تدریج دارد خطها روشن می شود. من گمانم این است که شما اول باید خط را معین کنید. شما اول باید «گروه مخاطب» (audience) بسازید. این مرحله ما مرحله ای نیست که شما مخاطب آماده داشته باشید، باید مخاطب ساخت. مثلاً يك مجله ای در می آید در زمینه پزشکی به نام نسخه، من دوستی دارم که اهل پزشکی و علوم مربوط به آن نیست. از بی کاری گاهی این مجله را از همسایه شان که پزشک است می گیرد و شبها می خواند و غالباً هم نمی فهمد که مطالب آن چیست. منظورم این است که گروه مخاطبان خاص هر مجله علمی خاصی هنوز به آن روشنی و دقتی که شما فکر می کنید معلوم نشده است، و بر حسب طبقات مردم فرق می کند. برای هر نشریه علمی، در واقع اول باید يك «گروه مخاطب» ساخت. مثلاً شما الآن يك مجله فیزیک دارید، خود این مجله دارد «گروه مخاطب» خودش را می سازد و مخاطبش دارد به تدریج معلوم می شود. مخاطب مجله زبان شناسی شما الآن معلوم است. شاید الآن شما دقیقاً بتوانید بگویید که مطالب مجله زبان شناسی را چه کسانی می خوانند. من گمان می کنم که اول شما باید خطها ییتان را بکشید و چهارچوبها ییتان را معین کنید و در داخل این چهارچوبها حرکت کنید. این چهارچوبها که معین شد هر کدام يك مرکزی می شود که گروه گروه مخاطب خودش را جذب می کند و می سازد، و خیلی مهم است که این تقسیم بندی حساب شده و دقیق باشد.

● منصوروی: من درباره تاریخچه مجلات علمی متأسفانه تا به حال فکر نکرده بودم و يك چیز مکتوبی هم نیست که به آن مراجعه بکنیم.

● فانی: اجمالاً شاید مطالب پراکنده ای بشود پیدا کرد.

● منصوروی: به نظر من یکی از قدیمی ترین مجلات علمی مجله دانشکده فنی است.

● مجتبابی: قبل از اینها مجله کشاورزی بود.

● پورجوادی: اگر در این زمینه مقاله یا مطالبی هست باید ببینیم.

● فانی: بعید است مقاله یا مطلب جامعی تاکنون نوشته شده باشد، به هر حال بعضی از مجلات تخصصی را از همان سالهای ۱۳۰۹-۱۳۰۹ بعضی از مؤسسات دولتی و دانشکده ها در می آوردند و باید سیر این موضوع را دقیق تر بررسی کرد.

● منصوروی: من فکر می کنم که اگر چنین مقاله ای باشد و به صورت يك بیلبوگرافی مجلات علمی، همراه با این گفتگوها در نشر دانش چاپ شود، خیلی خوب خواهد بود.

● نجفی: این کار آقای فانی است.

● منصوروی: به هر صورت همان طور که گفتیم، یکی مجله دانشکده فنی بود، و دیگری مجله دانشکده علوم، که مقالات این مجله اکثراً به زبان انگلیسی بود و فرانسه یا فارسی کمتر داشت.

● فانی: يك زمانی مجله نفت هم در می آمد.

● نجفی: به طور مرتب در می آمد؟

● فانی: به هر حال در می آمد، اما من نمی دانم چند سال و چند

شماره از آن انتشار یافت.

● منصوری: به هر حال اینها اطلاعات جالبی است، و من فکر می کنم اگر چنین اطلاعاتی در دست باشد و ما بدانیم که هر يك از این مجله ها کی منتشر می شده و چند سال منتشر شده و احتمالاً به چه دلایلی از بین رفته، خیلی جالب خواهد بود. چون اکثر مجلاتی که ما داشته ایم عمرشان کوتاه بوده است و دلایل از بین رفتنشان اکثراً دلایل غیر علمی بوده است و ربطی به ماهیت خود مجله نداشته است. به هر حال، یکی دیگر از مجلات علمی که در گذشته منتشر می شد مجله دانشگاه شیراز بود. البته این مجله به زبان انگلیسی است، و گویا شماره اول بعد از انقلابش منتشر شده است.

● پورجوادی: یکی دیگر از این مجلات هم بولتن انجمن ریاضی است.

● منصوری بله، این نشریه به زبانهای انگلیسی و فارسی در می آید. مجله شیمی هم هست که دو سه سال است در می آید. مجله فیزیک را هم که مرکز نشر در می آورد. اینها مجلاتی هستند که به يك معنا تخصصی هستند. من مجلات پزشکی را هم یادداشت کرده ام ولی چون اطلاعات کافی در این زمینه ندارم نمی توانم چیزی بگویم. فی المثل مجله نسخه هست، درمان و دارو هست و نظایر آنها. مجله دیگری که در گذشته در می آمد مجله یکان ریاضی بود که در سالهای قبل از انقلاب در می آمد و گویا قرار است دوباره منتشر شود. این مجله اگرچه برای دبیرستانها بود، با این حال مجله خیلی خوبی بود و با تمام مجلات دیگری که در می آمد فرق می کرد، به این معنا که به تعبیری کاملاً تخصصی بود و مخاطبهای کاملاً مشخصی داشت و رنگین نامه نبود. بعد هم مجلات پیک بود که الان به اسم رشد منتشر می شود. این مجلات هم، البته در يك سطح معین، به يك معنی تخصصی بود.

● سعادت: مجله آموزش و پرورش هم از مجله هایی است که بیشتر انتشار می یافت.

● نجفی: بله، درست است. این مجله هم که شماره های اولش قبل از سال ۱۳۲۰ منتشر می شد در واقع مجله تخصصی بود.

● فانی: یکی از مجلات دیگر هم که دقیقاً در این تعریف ما می گنجد و تخصصی هم بود و سالها هم در می آمد، مجله ای است راجع به کتابداری به نام نامه انجمن کتابداران. این مجله از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۸، به مدت ۱۲ سال چاپ می شد و مسائل و علوم کتابداری و علوم اطلاعات را چاپ می کرد.

● مجتبیایی: این مجله دولتی بود؟

● فانی: خیر، این مجله را انجمن کتابداران منتشر می کرد. یعنی کتابداران يك انجمنی درست کرده بودند و این مجله که توسط

آن انجمن انتشار می یافت، در واقع يك مجله صنفی بود.

● مجتبیایی: چه کسانی این مجله را می خریدند؟

● فانی: این مجله از قضا فروش خوبی هم داشت. چون کتابدارها به هر حال در کتابخانه ها کار می کردند و طبعاً همه کتابخانه های ایران این مجله را می گرفتند. بنابراین، این مجله فروش ثابتی به کتابخانه ها داشت. در ده سال قبل از انقلاب هم که به مسئله کتابداری خیلی توجه شد و دانشکده کتابداری تأسیس شد و دوره های مختلف کتابداری در ایران تشکیل شد، از این مجله همیشه به عنوان متن درسی استفاده می شد. در واقع تنها مواد خواندنی در مورد کتابداری و علم اطلاع رسانی (information science) به زبان فارسی همین مجله بود که فقط مقالات علمی مربوط به حوزه تخصصی خودش را که همان مسائل مختلف کتابداری بود چاپ می کرد. این مجله در سالهای اخیر ترش برای اینکه مخاطب وسیع تری پیدا کند کمابیش به مسائل مختلف مربوط به کتاب، مانند نقد کتاب، هم می پرداخت؛ ولی در درجه اول هدفش در واقع همان مسائل فنی کتابداری بود و مقالاتی هم که در این زمینه داشت تقریباً مفصل بود، مسائلی که در این مجله چاپ می شد شاید برای اولین بار بود که در ایران مطرح می شد. این مجله به طور مرتب در می آمد، یعنی سالی ۴ شماره اش را در طی این ۱۲ سال مرتب چاپ کرد، و همان طور که گفتم در واقع يك کار صنفی بود و فقط خود کتابدارها این کار را انجام می دادند.

● منصوری مجله ریخته گری هم هست که منتشر می شود و در واقع آن هم صنفی است.

● خرمشاهی: يك مجله صنفی خیلی کهن هم بنده می شناسم که شاید شما هم دیده باشید و آن مجله کانون وکلا بود. این يك مجله حقوقی سطح بالایی بود که فکر می کنم از حدود سالهای ۱۳۱۰ یا حتی پیش از آن، از اوایل تشکیل دادگستری جدید، تا زمان انقلاب منتشر شد (بعد از انقلاب نمی دانم که هنوز منتشر می شود یا نه). این مجله که گویا فصلنامه بود، و یا شاید هر شش ماه یکبار در می آمد، حدود پنجاه سالی منتشر شد. مسائل تطبیق فقه با حقوق، و مسائل حقوق اروپایی و اطلاعات آن موقع جامعه در این مجله منعکس بود، و بیشترین نویسندگان و همچنین خوانندگانش وکلا و قضات بودند. بنابراین، این مجله چه بر حسب موضوع و چه بر حسب خوانندگان، و یا حتی بر حسب نویسندگان مقالات آن، مجله ای تخصصی بود.

● **منصوری:** درباره مجلاتی که نام بردم نکته‌ای که به ذهن من می‌رسد این است که اشکال عمده این مجلات این بوده که هیچوقت کاملاً مشخص نکرده‌اند که به چه دلیل و انگیزه‌ای مجله را در می‌آورده‌اند، و آن مجله به درد چه کسانی می‌خورده و چه چیزهایی قرار بوده در مجله بیاید و بایستی می‌آمده است. در هیچکدام از این مجلات آن خط اصلی روشن نشده است، جز در مجله دانشگاه شیراز که آن هم در واقع یک مجله انگلیسی بود و ما نباید آن را با معیارهای خودمان در ایران بسنجیم؛ جز این مجله، بقیه مجلات هدف مشخصی را که یک مجله باید داشته باشد، نداشتند.

● **پورجوادی:** مگر می‌شود مجله‌ای هدف مشخصی نداشته باشد؟ بالاخره نامه انجمن کتابداران هدف مشخصی داشته، و یا فرض کنید مجله نفت، و یا مجله ریخته‌گری که امروز در می‌آید، و یا نظایر آنها همگی هدفهایی داشته‌اند. همه این مجلات کمابیش در چهارچوب کار خودشان حرکت می‌کردند و مقاله می‌نوشتند، مثلاً مجله نفت مقاله کتابداری را چاپ نمی‌کرده و مجله کتابداری هم مقاله نفت را چاپ نمی‌کرده است. به هر حال، آن طور نیست که بشود گفت این مجلات هدفی نداشته‌اند.

● **منصوری:** بله، به این معنی شاید درست باشد. ولی، این حرف وقتی درست است که معنای هدف را خیلی گسترده بگیریم. مثلاً فرض کنید مجله دانشکده فنی و یا مجله دانشکده علوم، به یک معنی هدف دارند، ولی به عنوان یک مجله تخصصی (که هنوز تعریفش نکرده‌ایم) هدف نداشته‌اند، یا شاید بهتر باشد بگوییم روش نداشته‌اند.

● **سعادت:** من فقط می‌خواستم اضافه بکنم که مجله راهنمای کتاب، چنان که از اسمش برمی‌آید، درست درباره نقد کتاب بود و مدتها هم در می‌آمد.

● **مجتبایی:** مجله راهنمای کتاب در واقع فقط اسمش راهنمای کتاب بود و اگر چه یک بخشی هم راجع به راهنمایی کتاب داشت، ولی عملاً یک مجله ادبی بود.

● **فانی:** و یا در واقع یک مجله ایران شناسی بود.

● **پورجوادی:** به هر حال، این جنبه تخصصی، یعنی جدا کردن مجلات برحسب موضوعات، بی‌شک مسئله مهمی است که مقداری راجع به آن بحث کردیم و شاید لازم باشد که بعداً مطالبمان را از روی یک مقدار مدارک و مراجع و اطلاعات دقیق و مکتوب که موجود است، اصلاح کنیم. اما یک نکته دیگر که شاید اینجا بیشتر بشود درباره‌اش بحث کرد مسئله روش است. به این معنا که ببینیم آیا همان مجلات علمی که ما صحبتشان را می‌کنیم، یعنی مجلاتی که تخصصی هم شده‌اند و هر کدام منحصرأ به مطالب و مسائل خاص خودشان می‌پردازند، واقعاً آن روش صحیحی را که باید داشته باشند، داشته‌اند یا نه؟ و آیا مثلاً هنوز آن جنبه خطایی خودشان را حفظ کرده‌اند یا نه؟ به نظر من وقتی ما یک مقاله خوب

فرنگی را با یک مقاله‌ای که به زبان فارسی در همان رشته نوشته شده می‌سنجیم، می‌بینیم که گاهی خیلی فرق می‌کنند. این تفاوت عمدتاً به لحاظ آن است که آن یک به هر حال روشی دارد که کاملاً محسوس است. البته استثناء هست، و بهترین نمونه‌اش هم همان مقاله آقای دکتر مجتبایی است که درباره کلیله و دمنه در مجله زبان‌شناسی نوشته‌اند.

● **مجتبایی:** آقای دکتر پورجوادی، شما باید با این نیت کار را شروع بکنید که راه باز بشود. روش وقتی به وجود می‌آید و ورزیده و پرورده می‌شود که محل رشدش باشد. ببینید، نشریه‌ای که شما در می‌آورید، هدفش باید این باشد که شیوه روش داشتن و شیوه نوشتن به زبان علمی را پرورش بدهد. اگر این طور بود، شما بعد از چند سال خواهید دید که روش به تدریج ایجاد می‌شود و چیز نوشتن به روش علمی شکل می‌گیرد. یک اشکال بزرگ این است که الان به زبان فارسی نمی‌شود به آسانی مطلب علمی نوشت. خود من به زبان انگلیسی خیلی راحت‌تر مطالب علمی را می‌نویسم تا به زبان فارسی. درست است که زبان فارسی زبان مادری من است و نزدیک به شصت سال با آن سروکار داشته‌ام، و زبان انگلیسی زبانی است که به هر حال بعدها آن را یاد گرفته‌ام، اما مسئله این است که زبانهای اروپایی از این لحاظ فعلاً قابلیت و پرورشی یافته‌اند که زبان فارسی نیافته است، یعنی در این جهت رشد و پرورش نیافته. خود من حتی وقتی هم که می‌خواهم یک مطلب دقیق علمی را به فارسی بنویسم، مثل این است که گویی در ذهنم دارد ترجمه می‌شود، و بعد در نوشتن گیر می‌افتم. ایجاد یک ملکه زبان شناسی برای زبان علمی خودش فی حد نفسه کار کمی نیست. شما اگر بتوانید از طریق انتشارات خودتان کاری کنید که در کسانی که می‌خواهند مطالب علمی به فارسی بنویسند یک ملکه زبان شناسی علمی ایجاد شود کار بزرگی کرده‌اید. مقصودم این است که باید کاری کرد که زبان فارسی در این جهت رشد کند و این ملکه از این راه در کسانی که چیزی می‌نویسند حاصل شود.

● **خرمشاهی:** بنده از یک بابت متعجبم، و دریغ است نگویم، و آن این است که در زمینه دو موضوع در ایران که خیلی ریشه‌دار هم هست و هم موضوع روز است و هم نیاز اجتماعی است، هم موضوع دیروز است و هم امروز و هم فردا، هنوز یک نشریه اختصاصی منتشر نمی‌شود. مطمئنم شما نیز تصدیق خواهید کرد که تعجب بنده بی‌جا نیست. یکی از این دو موضوع همانا اسلام و علوم اسلامی است. هنوز یک نشریه تخصصی علمی و تحقیقی نداریم که درباره علوم اسلامی، تاریخ علوم اسلامی، فقه، اصول، حدیث، حدیث شناسی، قرآن شناسی و بقیه معارف اسلامی بحث کند. با آن که در حال حاضر این همه بحثهای شفاهی درباره معارف اسلامی داریم، بی‌شک جای چنین نشریه‌ای کاملاً خالی است. البته، شاید بتوان مجله مقالات و بررسیها را، که حتماً باید ذکر خیرش بیشتر از این می‌شد، و مجله تخصصی سطح بالایی است که

حدود ۱۵ سال است منتشر می شود و حالا هم به طور پراکنده و گویا سالی يك شماره از آن در می آید و گاهی هم شماره مخصوصی به زبان فرانسه یا انگلیسی و یا عربی دارد، در زمره چنین نشریاتی دانست. اما، بعد از این همه سابقه و سنت و این همه عشق و علاقه، هنوز جز همین مجله مقالات و بررسیها، يك مجله جدی تحقیقات اسلام شناسی نداریم، در حالی که هر ساله در جهان غیرمسلمان این همه تحقیقات اسلام شناسی انجام می شود و انتشار می یابد. و بی تردید این فقری است که هیچ فخری به همراه ندارد. موضوع دومی هم که هست باز مثل همین است و در مورد آن نیز الفخر فخری ابدأ صدق نمی کند. به این معنا که ما در این سرزمین ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ سال است که شعر به این درخشانی و به این عظمت داریم، ادبیات به این عظمت داریم، اما، با این همه، امروزه يك نشریه تخصصی علمی و تحقیقی در این زمینه نداریم. قبل از انقلاب حدود شش - هفت نشریه ادبی داشتیم که تحقیقات ادبی در آنها منعکس می شد، هم‌اکنون ۵۰ ساله شدند، یا ۳۰ ساله شدند، و یا به انقلاب برخوردند، و بعد تعطیل شدند. ارمغان و یغما و سخن از آن جمله بودند. و بعد هم جنگهایی بودند که بعضاً جور این مجلات تحقیقات ادبی را می کشیدند. امروزه این جنگها هم تعطیل شده است، ولی تحقیقات ادبی تعطیل نشده است: خود آقای دکتر مجتبیایی اخیراً مقاله خیلی خوبی راجع به امیر خسرو و حافظ نوشتند که البته در يك مجله غیر ادبی چاپ شد، و یا همان مقاله مربوط به کلیله که خیلی مقاله طراز اولی بود و در مجله زبان شناسی چاپ شد که به هر حال در يك نشریه تحقیق ادبی بیشتر می گنجید، یا مثلاً دکتر زریاب راجع به «دیو مسلمان نشود» مقاله خوبی نوشتند که در مجله آینده چاپ شد. بازار بحث درباره حافظ و مولوی و فردوسی، و اخیراً درباره خیام، هم که خیلی گرم است. با توجه به همه اینها، و نیز آن همه سابقه و عظمتی که ادبیات فارسی دارد جای يك نشریه ادبی سطح بالا کاملاً خالی است. و من فکر می کنم چون در اینجا جمع شده ایم، بهتر است که خطایمان با مرکز نشر دانشگاهی باشد و بخواهیم که فکر عاجلی برای این دو موضوع بکنند و از صاحب نظران، چه ادیب و چه اسلام شناس، دعوت بکنند که دو نشریه، یکی مربوط به علوم اسلامی، و دیگری مربوط به تحقیقات ادبی ایرانی (و احیاناً عربی) راه بیندازند. به هر حال، امیدوارم این عرایض بنده مورد تأمل قرار گیرد و به ثمری برسد.

● نجفی: همین حالا به ذهن من رسید که این مسئله را از دیدگاه دیگری هم می شود بررسی کرد. به این معنا که درست است که مجلات تا حدود زیادی بر اثر نیازهای جامعه به وجود آمده اند و این حرف آقای دکتر مجتبیایی هم درست است که این نیازها باید خود مجله به وجود بیاورد، یعنی «گروه مخاطب» خودش را بسازد، اما نکته دیگری را هم باید در نظر گرفت و آن این است که بخصوص در سالهای اخیر عده زیادی اهل تخصص از خارج برگشته اند و می خواهند کاری انجام بدهند؛ اما متأسفانه محیطی علمی که

توانند تحقیقاتشان را در آنجا انجام بدهند، بخصوص اگر این تحقیقات به ابزارهای پیچیده و گرانقیمتی هم نیاز داشته باشد، در اینجا پیدا نمی کنند. و بدتر از آن این است که اگر هم تحقیقی بکنند و چیزی بنویسند جایی برای چاپ آن ندارند. و به همین دلیل است که اینها ترجیح می دهند مقاله خودشان را به زبان خارجی بنویسند و در مجلات خارجی چاپ بکنند. و نیز در این میانه بسیاری از نیروها تلف می شود و از میان می رود و بسیاری از تصمیمها به نتیجه عملی نمی رسد، چون مجله ای برای چاپ کارهای آنها وجود ندارد. در منتهای مراتب، کارهای آنها در مجله های غیر تخصصی که مخاطبان دیگری دارد به چاپ می رسد و در نتیجه غالباً از چشم اهل فن پوشیده می ماند. و نویسنده ای که خوانندگان آثارش را «حس» نکند - بخصوص پژوهنده که، مقدم بر هر چیز دیگر، احتیاج به تبادل نظر با همکاران و همفکران خود دارد - خیلی زود دلسرد می شود.

بنابراین لازم است این مشکل را هم در نظر بگیریم که واقعاً خیلیها در ایران هستند که می توانند و می خواهند کارهای خیلی جدی انجام بدهند، اما به دلیل اینکه جایی برای عرضه چنان تحقیقاتی ندارند، یا اصلاً از فکر آن می گذرند و از انجام دادن آن چشم می پوشند، و یا اگر هم انجام بدهند به صورت دست نوشته نه کشوری میزشان می ماند و به چاپ نمی رسد.

● پورجوادی: به نظر من این یکی از مشکلات فرهنگی ماست که تنها مرجعی هم که می تواند در این زمینه کاری بکند دولت و یا مؤسسات دولتی است.

● فانی: به نظر من واقعاً این طور نیست. باید ببینیم يك مجله علمی را کجا درمی آورد. اگر به سابقه این کار در غرب هم توجه بکنیم می بینیم که مجله علمی را نهادهای علمی، مثل انجمنها، سازمانها و یا گروههایی که در آن رشته خاص کار می کنند، درمی آورند. می شود گفت که در غرب، چه در گذشته و چه امروزه، دولت نقش خیلی کوچکی در انتشار مجله های علمی داشته است. در واقع در غرب هم اولین مجلات علمی به صورت مجله نبود؛ مطابق سنت نامه نگاری و مکاتبه که در غرب وجود داشت (ولی در میان ما وجود نداشت)، افرادی که در يك حوزه علمی کاری کردند تقریباً از قرن شانزدهم به بعد با هم نامه نگاری می کردند و بعداً دست نوشته های این نامه ها را که در واقع به صورت مقاله های علمی بود، بخش می کردند. از جمله یکی از مشاهیر این کار در قرن هفدهم شخصی است به نام پیرگاسندی. گاسندی کشیش بود و حجره ای هم داشت. این حجره در واقع مرکز پست مسائل علمی در اروپا بود، به این معنی که همه برای او نامه هایی در زمینه های مختلف می نوشتند و می فرستادند و او این نامه ها را بین افراد دیگر بخش می کرد. هر يك از این نامه ها شامل نظریه ای بود که فردی در يك گوشه اروپا به آن رسیده بود و می خواست که از این طریق آن نظریه را با سایر همفکران و همکارانش در میان بگذارد. و کم کم از

علمی در ایران داشته‌اند این است که اکثر آهستی بر يك نهاد نبوده، و قائم بر افراد بوده‌اند، و چون فرد می‌آمده و می‌رفته، طبعاً عمر این مجله‌ها هم کوتاه بوده و دولت مستعجلی داشته‌اند. در واقع اگر نهادهای پابرجایی وجود داشته باشد که افراد وابسته به آن نهادها حرف خود را از طریق همان نهادها ارائه کنند، این در واقع باعث استمرار کار نشریاتشان می‌شود. اما متأسفانه ما تاکنون چنین نهادهایی نداشته‌ایم و به همین علت مجله‌های علمی هم نداشته‌ایم، و اگر نهادهایی هم داشته‌ایم طبعاً عمر کوتاهی داشته‌اند و با از بین رفتن آنها مجله‌ها هم از بین رفته‌اند. در کشور ما تنها نهادهایی که عمر بیشتری کرده‌اند نهادهای علمی دولتی، یعنی نهادهای دانشگاهی بوده‌اند که طبعاً چون مستمراً وجود داشته‌اند مجله‌هایشان هم می‌توانسته است ادامه پیدا کند. ولی در اینجا هم باز چون مجله‌ها وابسته به افراد بوده، با رفتن يك فرد آن مجله دانشکده‌ای هم به احتمال زیاد تعطیل می‌شده است. به هر حال تکیه اصلی من روی این مطلب است که در واقع هر گروهی که کار خاصی می‌کند، به کار خاص خودش علاقمند است و دلش می‌خواهد که بداند در آن زمینه همفکرانش چه کارهایی کرده‌اند و اگر يك مقاله تحقیقی نوشت آن را در کجا چاپ کند، و طبعاً اولین جا همان مجله گروهی و صنفی خودش می‌تواند باشد، و اگر این انجمنها و نهادها در مملکت ما پیدا بشوند و پابرجا بمانند، طبیعی است که در کنار آنها مجله‌های علمی به وجود می‌آید، و بهترین

اینجا بود که مجله علمی پا گرفت. گاسندی عده‌ای را داشت که از نامه‌های رسیده رونویسی می‌کردند (یعنی حتی در آن هنگام که امکان چاپ هم وجود داشت، باز چاپ نمی‌کردند)، بعداً او این نامه‌ها را برای افراد ذی‌علاقه‌ای که خودش می‌شناخت می‌فرستاد و به این ترتیب کم‌کم باب مکاتبه بین آنها باز می‌شد، و از اینجا بود که آرام آرام نوشتن مقاله و رساله علمی آغاز شد.

● نجفی: گویا گاسندی بحث وجدلی هم یادکارت داشته است؟

● فانی: بله، او که دستی هم در فلسفه و الهیات داشت، یادکارت مباحثه و مشاجره قلمی داشت، ولی شهرت و معروفیتش بیشتر به خاطر این بود که رابطی بین دانشمندان و محققان اروپا بود.

● مجتبیایی: یعنی دلال علم بود!

● فانی: بله، دلال علم بود. از اینجا به بعد کم‌کم سازمانها و انجمنهای علمی پیدا شد و این سازمانها و انجمنها و گروهها هر کدامشان برای خودش يك مجله‌ای درست کردند و چون فقط يك گروه خاص این مجله را درمی‌آورد، و به هر حال مخاطب خاصی هم داشتند، خواه ناخواه مجله از همان اول شکل می‌گرفت، و از همین جا در اروپا سنت شد که مجلات علمی و تخصصی را سازمانها و گروهها و انجمنهای آن رشته خاص از علم در بیاورند. تیر از این مجله‌ها هم طبعاً محدود بود، ولی خوبیش این بود که تداوم داشت، یعنی کم‌کم این سازمانها و انجمنها به صورت نهاد درآمدند و مآلاً کارشان ادامه یافت. به نظر من مشکلی که اصولاً مجله‌های



مجله علمی هم مجله‌ای است که همین افراد درمی‌آورند. من مثالی که باز هم باید بزنم از همین انجمن کتابداران است. انجمن کتابداران يك انجمن صنفی غیر دولتی بود که از يك عده کتابدار تشکیل می‌شد، و اولین فکر اینها هم این بود که برای اینکه هویت خودشان را نشان بدهند باید يك مجله منتشر کنند. طرز انتشار این مجله هم به این صورت بود که در همان مجمع عمومی که هر سال با حضور کتابداران تشکیل می‌شد و هیئت مدیره انجمن را تعیین می‌کرد، هیئتی هم برای درآوردن مجله انتخاب می‌شد. وظیفه این هیئت، که همان هیئت ویراستاران مجله بود، این بود که مجله کتابداران را در بیاورند و چون همه هم در واقع تخصصشان در زمینه کتابداری بود، انتشار مجله مستمراً ادامه داشت و از حوزه کار خودش هم خارج نشد، و هر کتابداری هم اگر مقاله‌ای می‌نوشت همیشه می‌دانست که يك جایی هست که مقاله‌اش را چاپ کند. و در واقع مجله کتابداری هم زمانی تعطیل شد که خود انجمن کتابداران تعطیل شد، و چون مجله واقعاً وابسته به آن انجمن بود، اگر انجمن وجود داشت طبعاً مجله‌اش هم وجود می‌داشت. چنانکه مثلاً مجله انجمن کتابداران آمریکا که حدود صد و ده بیست سال از عمرش می‌گذرد هنوز هم دارد چاپ می‌شود، چون ارگان يك انجمن و سازمان است. در ایران، همان طور که گفتیم، متأسفانه چون نهادها نمی‌مانند، مجلاتی هم که وابسته به آن نهادها هستند از بین می‌روند.

● نجفی: مثل اینکه شما می‌خواستید بگویید که در انتشار مجلات علمی و تخصصی خیلی هم نیاز به کمک دولت نیست. فانی: بله، چون در واقع نیاز اصلی به افرادی است که در يك حوزه‌ای کار می‌کنند و بهتر از دولت مصالح خودشان را می‌بینند. البته طبیعی است که در این زمینه دولت می‌تواند همکاری و یا کمک بکند که مجله لااقل از نظر مسائل مادی در مضیقه نباشد، زیرا از آنجا که تیراژ و مخاطب این چنین مجلاتی عموماً کم است، متأسفانه همیشه مسئله تأمین مادی و مالی برای این طور مجلات مسئله حادی بوده است.

● پورجوادی: نظر بنده هم همین بود. بالأخره اگر شما به جوامع قدیم نگاه کنید، مثلاً جوامع کشاورزی، همیشه اشخاصی بوده‌اند که متولی بوده‌اند. مثلاً امیری یا شاهزاده‌ای بوده که از شاعر و مورخ و نویسنده و نظایر ایشان سرپرستی می‌کرده‌اند یعنی در واقع آنها را تحت حمایت و تشویق (patronage) خودشان داشته‌اند و حواصیل مادی آنها را تأمین می‌کرده‌اند.

نجفی: به اصطلاح «هنر پرور» بودند.

● پورجوادی: بله، هنر پرور و علم دوست بودند. ولی حالا جامعه صنعتی دیگر اقتضا نمی‌کند که چنین افرادی باشند، آن نظام قدیمی از هم پاشیده و آن سلسله مراتب دیگر وجود ندارد، و به جای آنها مؤسساتی در کشورهای صنعتی به وجود آمده‌اند که به نوعی همان کار را می‌کنند. حالا یا خود دولت رأساً این کار را بر عهده

گرفته و یا آنکه صنایع چون احتیاج داشته‌اند به این مؤسسات کمک کرده‌اند و یا بالأخره آنکه بنیادها و کمپانیها و شرکتهای بزرگی مثل بنیاد را کفلر یا بنیاد مرسدن که در واقع مربوط به نظامی خاص از جامعه صنعتی می‌شوند، این کار را بر عهده گرفته‌اند. ولی در کشوری مثل ایران که در آن، آنچنان آزادی اقتصادی و یا شرکتهایی وجود ندارد، هنوز آمادگی ذهنی آنچنانی به وجود نیامده است. البته در حوزه مسائل دینی، وقف و امثال آن هست و این کار را می‌کنند، ولی متأسفانه در زمینه‌های علمی و تحقیقی و دانشگاهی این طور کارها کمتر مورد عنایت قرار می‌گیرد. و تا موقعی که يك عده‌ای مثل مرحوم دکتر افشار، قدم پیش بگذارند و این کار را بکنند، لازم است که دولت قدم جلو بگذارد و رسیدگی بکند و زیر بال این گونه مؤسسات و جوامع و افراد را بگیرد. الآن فرض کنید که انجمن کتابداران دوباره راه بیفتد و تمام افرادش هم جمع بشوند و مقاله هم تهیه کنند. اولین مشکلی که خواهند داشت این است که کاغذ ندارند، مقوا ندارند و خیلی مشکلات و مسائل نظایر اینها. منظور من از این که به کمک دولتی احتیاج هست، با توجه به این مسائل و برای رفع این مشکلات بود.

● نجفی: البته، دولت به این مجلات تخصصی باید کمک کند. ولی در عین حال نکته‌ی را هم بگویم که دلگرم کننده است و خیلی هم نباید از محیط و کمبود خواننده بنالیم. مجله‌های تخصصی که در چند سال اخیر منتشر شده خوب فروش رفته است، در حالی که تیراژ این مجله‌ها رویهمرفته کمتر از تیراژ مجلات مشابه فرنگی نیست. فی‌المثل همین مجله زبانشناسی را که مرکز نشر منتشر کرده است در نظر بگیرید. یادم هست که بیست و چند سال پیش در فرانسه مجله‌ای منتشر شد با همین عنوان زبانشناسی (linguistique)، زیر نظر آندره مارتینیه معروف. بنده از روی کنجکاوی رفتم و پرسیدم، و برابرم روشن شد که تیراژ شماره اول این مجله، که تقریباً اولین مجله‌ای بود که درباره زبانشناسی جدید به زبان فرانسه درمی‌آمد، ۳۰۰۰ نسخه است. حالا هم گمان نمی‌کنم بعد از گذشت بیست و چند سال تیراژش به ۱۰۰۰۰ نسخه رسیده باشد (از فحواصیل یکی از مقاله‌هایی که چند سال پیش در این مجله خواندم این نکته را استنباط کردم). ناشر این مجله بی‌شک ضرر می‌کند. ولی اگر باز هم چاپ آن را ادامه می‌دهد برای این است که همکاری يك گروه زبانشناس برجسته را برای خودش حفظ کند، چون این گروه کارهای دیگری هم انجام می‌دهند که

چاپ آنها برایش سود دارد، و به هر حال این مجله را بیشتر برای بالا بردن حیثیت و اعتبار مؤسسه اش چاپ می کند. اما در ایران، اولین شماره مجله زیان شناسی در ۲۵۰۰ نسخه منتشر شد و در عرض چهار پنج ماه همه آنها فروش رفت و نایاب شد، و بنده اشخاص مختلفی را دیده ام که با رغبت این مجله را خریده اند و خوانده اند و اینها لزوماً از دانشجویان رشته های زیان شناسی یا متخصصان زیان شناس هم نبوده اند. در مورد مجله فیزیک هم گمانم همین طور بوده است و البته اطلاع دقیقتر را از آقای دکتر منصوری باید پرسید. وانگهی نه تنها مجله های تخصصی بلکه کتابهای تخصصی هم خوانندگان خوبی دارند و عده خوانندگان آنها خیلی بیشتر از تصور و توقع ماست. فی المثل، آقای سعادت اخیراً کتابی را ترجمه کرده اند از ناتالی ساروت درباره مسائل رمان و نقد ادبی رمان، که کتاب سنگینی است؛ هم درک محتوای آن مشکل است و هم بیان نویسنده، جمله های خیلی طولانی و پیچیده دارد که چون مترجم رعایت امانت را کرده پیچیدگی عبارت در ترجمه هم منعکس شده است. این کتاب شاید یک هفته پیش پخش شده باشد و دیروز که من به یکی از کتابفروشیهای جلو دانشگاه رفته بودم شنیدم که فروش کتاب خیلی خوب بوده است و بزودی به چاپ دوم خواهد رسید. مثال دیگری بزنم. دوسه هفته پیش کتابی منتشر شد در موضوع عروض و قافیه فارسی که البته نباید کتاب پرفروشی باشد، چون این قبیل کتابها برای گروه محدودی از متخصصان نوشته می شود. ولی حتی این کتاب هم با وجودی که مؤلف به هزینه شخصی آن را چاپ کرده و ظاهراً خودش به تنهایی میان کتابفروشیها توزیع کرده است - فروش خوبی داشته و گویا نسخه های آن رو به اتمام است. از گفته هایم نتیجه می گیرم: نیاز اجتماعی ما الآن به موضوعات علمی و فنی و تخصصی بسیار بالاست و ما نباید بنالیم، باید خیلی هم امیدوار باشیم، باید از خودمان بنالیم و متأسف باشیم که ما، تهیه کنندگان خوراک فکری برای مردم، داریم کوتاهی می کنیم؛ هر کدام به سهم خودمان داریم کوتاهی می کنیم.

● منصوری: من هم در واقع نظر آقای نجفی را دارم. مضافاً اینکه به نظر من، ما به دلایل متعددی نمی توانیم بعضی مجلات علمی خودمان را با مجلات علمی اروپایی مقایسه کنیم. یکی از دلایل این مطلب این است که همان طور که آقای نجفی گفتند در ایران، برخلاف اروپا، تقاضا برای مجلات علمی خیلی پیش از عرضه است. در اروپا ناشران مجله های علمی روی خواننده ها حساب نمی کنند، بلکه روی تعداد کتابخانه ها حساب می کنند و تیراژشان را بر این اساس تنظیم می کنند.

● پورجوادی: ناشران ما شانس آورده اند که ما کتابخانه های خوبی نداریم!

● منصوری: مثلاً خود من در ابتدای کار انتشار مجله فیزیک، فکر می کردم که در ایران جمعاً ۲۰۰ نفر فیزیکدان داریم، و

اگر گروهی از لیسانسه ها و دبیران را هم در نظر بگیریم، تیراژ مجله فیزیک حداکثر به حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه خواهد رسید؛ و یادم می آید که در همان موقع آقای دکتر پورجوادی مخالف بودند و می گفتند که ۱۰۰۰ نسخه کم است. بعد که مجله منتشر شد دیدیم که عملاً تعداد متقاضی خیلی بیشتر از این حرفهاست. در حالی که وضع مجلات علمی غربی این طور نیست. برای مثال، مجله امریکن ژورنال آوف فیزیکس (*American Journal of Physics*) که یک مجله با سابقه هم هست و به سراسر دنیا هم می رود و در خود ایران هم عملاً تمام کتابخانه های فیزیک مشترک آن هستند و خود افراد هم گاهی راساً این مجله را می خرند، و به قول خودشان آموزشی-راهنمایی (*instructional*) هم هست، یعنی زیاد تخصصی نیست و مطالب فیزیک را به زبان ساده تری عرضه می کند، تیراژش کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نسخه است که تازه به تمام دنیا هم فرستاده می شود. حالا این را مقایسه کنید با تیراژ ۳۵۰۰ نسخه ای مجله فیزیک، آن هم در ایرانی که ما این قدر بی سواد داریم. اصلاً این دو تیراژ با هیچ معیاری با هم نمی خوانند، در اینجا بازار خالی است و تقاضا زیاد.

● پورجوادی: در امریکا چند عنوان مجله فیزیک منتشر می شود؟

● منصوری: در آنجا چند صد مجله فیزیک منتشر می شود که ما فقط در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی حدود ۱۸۰ عنوان از آنها را مشترک هستیم. ولی با تمام اینها ما نمی توانیم مقایسه بکنیم، زیرا اهدافی که آنها برای مجلات علمی شان دارند خیلی با هدفهای ما فرق می کند. در اینجا، همان طور که آقای دکتر مجتبابی گفتند، مسئله زبان برای مجلات علمی چیز خیلی عمده ای است که در آنجا اصلاً چنین مسئله ای را ندارند. برای آنها این مشکل و مسئله مطرح نیست که مجله ای را که می خواهند منتشر کنند چگونه منتشر کنند، آنها مثل ما گرفتار مسئله ویرایش هم نیستند. ولی اینها تماماً در اینجا برای ما مسئله است. با در نظر گرفتن این موارد، در اینجا اگر چه تیراژها بالاست و خواننده زیاد است، اما هیچ یک از سازمانها و نهادهای علمی، البته با چند مورد استثنا، نمی توانند چنین مجله ای در بیاورند.

● قانی: اما بالأخره مجله علمی را باید مؤسسه علمی منتشر کند.

● منصوری: درست است که مجله علمی را باید مؤسسه علمی منتشر کند، اما این فقط یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه این است که مؤسسه ای که می خواهد چنین مجله ای در بیاورد پولش را از کجا بیاورد و از چه منبعی حمایت مالی بشود؟ یا باید یک آدم کارخانه داری بیاید و بگوید من سالانه مثلاً یک میلیون تومان برای این کار در اختیار شما می گذارم (که البته تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده!) و یا اینکه باید دولت این کار را بکند. الآن من حواس منم که اگر یک مجله خوب ریاضی در سطح مجله فیزیک

منتشر شود تیراژش قطعاً بیش از مجله فیزیک خواهد بود.

● **مجتبایی:** این مسئله انتشارات دولتی را که الآن مطرح کردید، در آغاز ممکن است که خوب باشد اما مآلاً می‌تواند به صورت پدیده خطرناکی دربیاید؛ بشود چیزی شبیه تجارت دولتی و تجارت دولتی هم که یعنی فقر و فلاکت. علم دولتی و انتشارات دولتی هم می‌تواند مآلاً به چنین جایی برسد و ریشه ناشران آزاد و مؤسسات انتشاراتی و علمی آزاد را بخشکاند. وظیفه دولت کمک به تشکیل مؤسسات و انجمنهای علمی و انتشاراتی مستقل است، ولی اگر بخواهد همه را در خودش منحصر بکند حاصل کار به هیچ وجه مطلوب نخواهد بود.

● **نجفی:** بله، همان فصلنامه تئاتر را هم که من مثال زدم، چون تمام بودجه‌اش را دولت می‌داد عملاً نتوانست دوام بیاورد. ولی امروزه برای مثال در مورد مجله فیزیک شاهد تجربه جدیدی هستیم: مرکز نشر دانشگاهی دارد مخارج این مجله را می‌دهد و مجله هم خوب فروش دارد، و شاید بشود گفت که آرام آرام دخل و خرج هم می‌کند.

● **منصوری:** البته فعلاً دخل و خرج نمی‌کند.

● **مجتبایی:** با ۳۵۰۰ نسخه تیراژ باز هم خرج خودش را در نمی‌آورد؟

● **پورجوادی:** خیر، در نمی‌آورد.

● **منصوری:** ببینید، ما فعلاً پول ترجمه و تألیف هم نمی‌دهیم، ولی گاهی پیش آمده که آماده کردن مقاله‌ای که برای ما رسیده بوده، چندین ماه وقت ویراستار و استاد را گرفته، و گاه برای اصطلاحات یک مقاله جلسات متعدد گذاشته‌ایم. اگر کار و پولی را که به این طریق صرف این کار می‌شود بسنجید می‌بینید که خیلی سنگین است. اگر هم قرار باشد که هر مقاله‌ای را که به دست ما می‌رسد بدون هیچ پردازشی در مجله چاپ کنیم، آن وقت دیگر مجله فیزیک از نظر ما یک مجله علمی نخواهد بود.

● **پورجوادی:** من منظورم از همه این حرفها این بود که دولت باید به این مؤسسات علمی و انتشاراتی کمک کند، یعنی آنها را سرپرستی و حمایت کند.

● **مجتبایی:** کمالینکه پیشتر می‌کرد، برای نمونه، اگر کمک دولت نبود نه مجله یغما درمی‌آمد، و نه مجله سخن؛ ولی باید توجه داشت که کمک و حمایت غیر از دولتی کردن است.

● **فانی:** ولی اول باید همتی باشد که هر گروهی در حوزه خودشان چنین انجمنهایی را تشکیل بدهند، و بعد از آن است که باید کمک مالی دولت هم پشتش باشد. اگر این دو عامل فراهم بیایند اصلاً مجله به‌طور طبیعی درمی‌آید، چون هویت هر انجمنی مجله و نشریه آن انجمن است.

● **منصوری:** ولی فراموش نکنیم که مجلات علمی و تخصصی اروپا هم به‌طور غیرمستقیم از طرف دولت حمایت می‌شوند. مثلاً مجله‌ای در رشته فیزیک یا ریاضی یا رشته دیگر منتشر می‌شود و از

ارائه‌دهندگان مقاله‌ها صفحه‌ای ۱۰۰ دلار می‌گیرد (که البته مجلات سطح بالا این جور هستند). ولی ارائه‌دهنده مقاله این پول را از جیب خودش نمی‌دهد، بلکه فی‌المثل وی عضو یک مؤسسه دولتی است و آن مؤسسه این پول را می‌دهد، و بدین ترتیب، در نهایت این دولت است که به صورت غیرمستقیم به آن مجله علمی کمک می‌کند. البته برای آن نویسنده‌ای هم که مقاله‌اش در یک مجله رده بالا چاپ می‌شود، از این طریق اعتبار و حیثیتی فراهم می‌شود.

● **مجتبایی:** بله، همان طور که فرمودید در آنجا کمکهایی که دولت به چنین مؤسساتی می‌کند نوعی از این جیب به آن جیب کردن است. یعنی آن کسی که مقاله را می‌نویسد پول آن را از مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کند می‌گیرد، برای آنکه درحقیقت آن مقاله نوعی وسیله پیشبرد کار آن مؤسسه است.

● **سعادت:** آقای فانی، گاسندی که آن نامه‌ها را می‌نوشته پول هم می‌گرفته؟

● **فانی:** به‌رحال این قدر واضح است که پولی نمی‌داده.

● **مجتبایی:** نسخه برمی‌داشته و بعد نسخه‌ها را می‌فروخته. این سنت را ما هم داشته‌ایم، منتها اشکال ما همیشه این بوده که سنت را داشته‌ایم اما نهادراند داشته‌ایم. سنت مکاتبه علمی در اینجا هم معمول بوده، و مثلاً شیخ محمود شبستری گلشن راز را در جواب سؤالات شخص دیگری نوشته بوده. برخی از کارهای ابن سینا و ابوریحان بیرونی و نظایر ایشان نیز از همین قبیل بوده است.

● **پورجوادی:** اصلاً رساله نوشتن همین بوده است.

● **نجفی:** در ایران هم زمانی ناشرها از نویسنده پول می‌گرفتند تا کتابش را چاپ کنند. کسی از قول صاحب کتابفروشی بروخیم نقل می‌کرد که او گفته بود: ما پول می‌گرفتیم و کتاب چاپ می‌کردیم و اولین کتابی که چاپ کردیم و پول نگرفتیم، و البته پولی هم به نویسنده‌اش ندادیم، فرهنگ فرانسه فارسی سعید نفیسی بود.

● **مجتبایی:** ما در ولایتان معلمی داشتیم که کتابی نوشته بود، باغی داشت که تمام دارایش بود، باغش را فروخت و کتاب را چاپ کرد که فروش هم نرفت. کتاب دیگری نوشت، گلیم و اثاثه‌اش را فروخت و کتاب را چاپ کرد، خودش ده تاده تا از این کتاب زیر بغلش می‌زد و به در خانه‌ها می‌رفت و درمی‌زد و یک نسخه از آن را می‌داد و می‌رفت.

● **پورجوادی:** کاری که در سطح ابتدایی باشد (مثل همین مواردی که دکتر مجتبایی و آقای نجفی گفتند) و کاری که در سطح بسیار بالا باشد (مثل موردی که دکتر منصوروی گفت) دو حالت حدی و نهایی اند که بناگیز از بعضی جهات به هم شبیه خواهند شد.

● **فانی:** به‌رحال من فکر می‌کنم که باید برای این انجمنها یک



فکری کرد. بعد از انقلاب بسیاری از این انجمنها تعطیل شدند، درحالی که من یادم هست که قبل از انقلاب در وزارت علوم بخشی وجود داشت که به این انجمنها کمک می کرد، ازجمله انجمن کتابداران در سال حدود ۵۰-۶۰ هزار تومان از وزارت علوم کمک می گرفت. درواقع وزارت علوم برای کمک به این انجمنها بودجه مخصوصی داشت، ولی فکر می کنم که بعد از انقلاب این بخش در وزارت علوم کلاً از بین رفت.

● منصور: نه الآن هم هست و بسته به تقاضای انجمنها و مؤسسات علمی و برنامه هایی که این مؤسسات دارند به آنها کمک می کند.

● فانی: پس، باوجود این کمکها، چرا باز هم مجله علمی کم منتشر می شود؟

● منصور: اصلاً مجله علمی در آوردن کار بسیار مشکل و وقتگیری است، بخصوص اگر بنا باشد که مجله با ضوابط علمی منتشر شود. من مطمئن هستم که اگر مرکز نشر دانشگاهی نبود مجله فیزیک هرگز در نمی آمد، و می شود گفت که چون گروه فیزیک مرکز نشر در زمینه ویرایش کتاب و واژه گزینی و نظایر این مسائل تجربیاتی داشت توانست مجله فیزیک را در این چهارچوب منتشر کند.

● بورجوادی: مرکز نشر دانشگاهی هم به هر حال ظرفیتی دارد. فعلاً امکان ندارد که خود مرکز در همه رشته ها مجله علمی منتشر کند. باید تشکیلات و سازمانها و دستگاههای دیگری به وجود بیاید و با انتقال تجربه مرکز نشر دانشگاهی به آنها، آنها این کارها را بکنند. مثلاً عمل کردن به همین پیشنهادی که آقای خرمشاهی در مورد انتشار مجلات تحقیقی درباره ادبیات یا علوم اسلامی مطرح کردند، واقعاً در حال حاضر از عهده مرکز نشر خارج است، اگر ما بتوانیم همین کتابها و مجله هایی که فعلاً داریم در بیاریم خودش خیلی کار است. باید مؤسسه ها و سازمانهای دیگری به وجود بیاید و این کارها را بکنند، در آن صورت ما هم حاضریم تجربه بیاتمان را در اختیار آنها بگذاریم.

● فانی: الآن درباره معارف و علوم انسانی نهادهای زیادی هستند که کار می کنند ولی نمی دانم چرا مجله منتشر نمی کنند.

● منصور: به نظر من يك مؤسسه ای مثل فرهنگستان باید متولی این جور کارها بشود.

● مجتبیایی: همان طور که فرمودید باید فرهنگستانها را زنده کرد، و مقداری از کارها را با همان کمک و حمایت دولتی به آنها محول کرد. اگر شما بخواهید همه این کارها را در مرکز نشر دانشگاهی متمرکز بکنید اصلاً عملی نیست.

● فانی: الآن که در ایران فرهنگستان نداریم.

● مجتبیایی: بله، سالهاست که تعطیل شده است.

● منصور: مثل اینکه رسماً هم فرهنگستان نداریم.

● مجتبیایی: باید انجمنهایی مانند انجمن فیزیکدانان ایران،

انجمن ریاضیدانان ایران، انجمن روانشناسان ایران و نظایر آنها را به وجود آورد و بعد از آنها حمایت کرد.

● فانی: به هر حال مسئله فرهنگستانها خیلی مهم است و باید پیشنهاد کرد که به طور خیلی جدی تشکیل شود.

● نجفی: به همان دلیل که فرهنگستانها را تعطیل کردند الآن عملاً دارند کار آنها را ادامه می دهند: دلیل تعطیل فرهنگستانها این بود که گفتند ما به جعل لغت نیازی نداریم، ولی الآن عملاً هر مؤسسه فرهنگی ناچار است که برای رفع حاجتهای خودش گروهی را به کار وضع لغت بگمارد.

● منصور: البته این که شما می گوئید، فرهنگستان زبان بود، فرهنگستان علوم چیز دیگری بود.

● نجفی: وظایف فرهنگستان علوم چه بود؟

● منصور: حمایت از علوم، برنامه ریزیهای علمی و...

● مجتبیایی: فرهنگستان علوم که چندان نیاید.

● منصور: بله، عمری نداشت، ولی من اساسنامه اش را دیده ام و بعضی از اعضایش هم در رشته های خودشان آدمهای استخوانداری بودند. به هر حال هیچ مملکتی از فرهنگستان علوم بی نیاز نیست. خصوصاً در ایران، با این نیازی که به علوم هست و پیشرفتی که علوم خواه ناخواه دارد می کند، ایجاد فرهنگستان علوم بی نهایت ضروری است.

● فانی: بله واقعاً باید فرهنگستان علوم را جدی تر بگیرند، فکر می کنم امروزه کمتر کشوری باشد که فرهنگستان علوم نداشته باشد.

● منصور: حتی کشورهای مجاور یا هم سطح خودمان هم عموماً فرهنگستان علوم دارند، سوریه دارد، هند دارد، مصر دارد.

● نجفی: به هر حال، نتیجه این بحث تا اینجا این شد که اگر

بخواهیم مجله علمی منتشر کنیم باید ببینیم بیشترین نیاز جامعه

امروز ما به چه نوع مجله علمی، و در چه رشته ای است و این مجله

در چه سطحی و با چه شیوه ای باید منتشر شود. من فکر می کنم این

بحث مفیدی است که این جلسه به مقدمات آن گذشت، بقیه این

بحث انشاء الله می ماند برای جلسه بعد.